

پرچم خمینی (ره) با خامنه‌ای در اهتزاز است

«حقیقتاً خدا می‌داند که آن بزرگوار [امام خمینی (ره)] در این دنیای تاریک ظلمانی، مثل یک خورشید، چند صباحی آمد درخشید و رفت، تا مردم بدانند که خورشیدی هم هست.



«حقیقتاً خدا می‌داند که آن بزرگوار [امام خمینی (ره)] در این دنیای تاریک ظلمانی، مثل یک خورشید، چند صباحی آمد درخشید و رفت، تا مردم بدانند که خورشیدی هم هست. دیگر بعد از ائمه و معصومین، ما و دیگران هم مثل آن آدم سراغ نداریم. اگر کسی هم بگوید، به نظر من بی‌انصافی کرده است. انسانیت باید بفهمد که این گوهر در خزانه الهی وجود دارد. آن مرد، اگر می‌فهمید که تکلیف است، عمل می‌کرد.» این سخن تاریخی و توصیف بسیار زیبایی رهبر عزیز انقلاب از امام خمینی است. توصیفی که به حق، بهترین حرف درباره آن یگانه دوران است و نمی‌توان برای آن نقیض و بدیلی در نظر گرفت. اما این تنها سخن از این جنس نبود و امام حاضر درباره امام راحل اینگونه سخن گفت: «او به همه فهماند که انسان کامل شدن و علی‌وار زیستن و تا نزدیکی مرزهای عصمت پیش رفتن افسانه نیست» این توصیفات دقیق و پر اهمیت، از زبان کسی است که بی‌تردید، خود یکی از مظاهر تقوا و معرفت و اخلاق است و یقیناً مبالغه و اغراق در ساحت او راه ندارد.

هرچند این توصیفات بی‌سابقه کم نظیر و حتی بی‌نظیر است و مثل آن را از زبان بزرگان برای هیچکس نمی‌توان پیدا کرد، اما آیا امام خمینی تنها یک شخصیت اخلاقی و یک عارف متقی بود که مستحق اینگونه توصیفات باشد؟! یعنی رهبر انقلاب، آن عزیز سفر کرده را تنها به این دلیل که البته بسیار مهم و ممتاز است- ستوده است؟ واقعیت این است که امام خمینی، افزون بر همه سجایای فردی و اخلاقی و علاوه بر همه کمالات روحی و معنوی، بانی یک مکتب فکری نوین که ترجمان و به روز شده مکتب پیامبر عظیم‌الشان اسلام و ائمه هدی سلام الله علیهم اجمعین است- بوده و از این حیث، در تاریخ معاصر نقطه عطفی بوجود آورده که پیش از آن وجود نداشته و آثار آن هرگز به پایان نمی‌رسد. امام راحل ما، بنیانگذار یک نظام حکومتی برپایه اصول اسلامی و مبتنی بر ولایت پیشوای معصوم که غیاب او، در قالب ولایت فقیه متجلی شده بود و از این حیث، دست به تاسیسی زد که پیش از او کسی چنین کاری نکرده بود و جرات و درایت و هوشمندی آن را نداشت. این وجه از شخصیت امام خمینی که البته از بعد ایمان و معرفت او جدایی‌پذیر نیست- او را افزون بر یک رجل الهی و یک قدیس بی‌همتا، به یک چهره تاریخی و کاریزما و یک جریان‌ساز بی‌نظیر در تاریخ سیاسی جهان تبدیل کرد. به گونه‌ای که با گذشت سالها از رحلت جانشوز او، راه و روش او، الهام بخش مسلمانان و مستضعفان جهان است و تاسی به او، وسیله نجات و بقای آنان.

طبیعی است که دشمنان برای دور کردن این خورشید تابان و این ریسمان الهی از جایگاه خود، دست به هر شیطنتی بزنند و از هیچ تلاشی کوتاهی نکنند. از جمله این اقدامات، تلاش برای تحریف امام است. رهبر انقلاب، تلاش‌های صورت گرفته برای این کار را مهم و خطرناک دانستند و در این باره فرمودند: «اگر ملت ایران بخواهد هدف‌ها و راه را ادامه دهد، باید راه و اصول امام بزرگوار را درست بشناسد، نگذارد شخصیت امام را تحریف کنند که تحریف شخصیت امام، تحریف راه امام و منحرف کردن مسیر صراط مستقیم ملت ایران است. اگر راه امام را گم کنیم، یا فراموش کنیم، یا خدای نکرده عمداً به کنار بگذاریم، ملت ایران سیلی خواهد خورد.»

اما مگر امام خمینی چه کرد و چه گفت که تحریف او تا این حد خطرناک است؟! چرا حیات سیاسی و اجتماعی یک ملت به او بستگی دارد و چرا قدرت‌های بزرگ جهانی، با گذشت بیش از ربع قرن از رحلت آن عزیز سفر کرده تا این اندازه حقد و کینه او را به دل دارند؟!

باید گفت امام راحل، آموزه‌هایی از جنس فطرت الهی انسان‌ها داشت بگونه‌ای که هرکس با اولین ارتباط، مجذوب و شیفته او می‌شد و این برای دشمنان و ابرقدرت‌ها خطرناک بود. گرچه توصیف آن یگانه دوران در یک یادداشت روزنامه‌ای، امری محال است و مصداق «بحر در کوزه»، اما برخی از مهمترین اشارات امام راحل عظیم‌الشان در امور مهم و تعیین کننده را با هم مرور می‌کنیم.

اسلام آمریکایی و اسلام ناب محمدی

پیش از امام، کسی به این نکته مهم نپرداخته بود که دشمن، اسلام را وسیله‌ای علیه اسلام قرار می‌دهد! اما امام راحل با روشنی

و تیزیابی، اسلام آمریکایی را نسخه‌ای برای نابودی اسلام اصیل دانستند و نسبت به آن هشدار دادند: «مبارزه با اسلام آمریکایی از پیچیدگی خاصی برخوردار است که تمامی زوایای آن باید برای مسلمانان پابره‌نه روشن گردد؛ که متأسفانه هنوز برای بسیاری از ملت‌های اسلامی مرز بین «اسلام آمریکایی» و «اسلام ناب محمدی» و اسلام پابره‌نگان و محرومان، و اسلام مقدس‌نماهای متحجر و سرمایه‌داران خدانشناس و مرفهین بی‌درد، کاملاً مشخص نشده است. و روشن ساختن این حقیقت که ممکن نیست در یک مکتب و در یک آیین دو فکر متضاد و رودرو وجود داشته باشد از واجبات سیاسی بسیار مهمی است» (جلد ۲۱ - صفحه ۱۲۱) ایشان ویژگی‌های اسلام ناب را اینگونه بر شمردند: «خون پاک صدها هنرمند فرزانه در جبهه‌های عشق و شهادت و شرف و عزت سرمایه زوال‌ناپذیر آنگونه هنری است که باید، به تناسب عظمت و زیبایی انقلاب اسلامی، همیشه مشام جان زیبا پسند طالبان جمال حق را معطر کند. تنها هنری مورد قبول قرآن است که صیقل دهنده اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه و آله و سلم - اسلام ائمه هدی - علیهم السلام - اسلام فقرای دردمند، اسلام پابره‌نگان، اسلام تازیانه خورندگان تاریخ تلخ و شرم‌آور محرومیت‌ها باشد. هنری زیبا و پاک است که کوبنده سرمایه‌داری مدرن و کمونیسم خون آشام و نابود کننده اسلام رفاه و تجمل، اسلام التقاط، اسلام سازش و فرومایگی، اسلام مرفهین بی‌درد، و در یک کلمه «اسلام آمریکایی» باشد.» (جلد ۲۱ - صفحه ۱۴۵) ایشان همچنین فرمودند: «گر دیر بجنبیم اسلام آمریکایی از جلسات سیاسیون ظاهرالصلاح وابسته به آمریکا و نیز از همین حوزه‌ها و دانشگاه‌ها چنان زیبا برای جهان پابره‌نگان تشنه عدالت ترسیم می‌گردد که همگی محکوم به فنا هستیم.» این دو روش و مرام، در قاموس امام دوحظ آشتی‌ناپذیر بود که نزدیک شدن به هریک، دوری از دیگری را بدنبال داشت. امام معتقد بود بین اسلام آمریکایی و اسلام ناب محمدی، هیچ سازش و آشتی وجود ندارد و هرکه این ساز را کوک کند، به نفع اسلام آمریکایی قدم برداشته است. حضرت امام برای به تصویر کشیدن نمونه‌ای تام و تمام از اسلام آمریکایی، حکام عربستان را نشانه رفتند و فرمودند: «مگر مسلمانان جهان فاجعه قتل عام صدها عالم و هزاران زن و مرد فرقه‌های مسلمین را در طول حیات ننگین آل سعود و نیز جنایت قتل عام زائران خانه خدا را فراموش می‌کنند؟ مگر مسلمانان نمی‌بینند که امروز مراکز وهابیت در جهان به کانونهای فتنه و جاسوسی مبدل شده‌اند، که از یک طرف اسلام اشرافیت، اسلام ابوسفیان، اسلام ملاهای کثیف درباری، اسلام مقدس‌نماهای بی‌شعور حوزه‌های علمی و دانشگاهی، اسلام ذلت و نکبت، اسلام پول و زور، اسلام فریب و سازش و اسارت، اسلام حاکمیت سرمایه و سرمایه‌داران بر مظلومین و پابره‌نه‌ها، و در یک کلمه «اسلام آمریکایی» را ترویج می‌کنند؛ و از طرف دیگر، سر بر آستان سرورخویش، آمریکای جهانخوار، می‌گذارند.»

فقر و محرومان

برخلاف همه مکاتب و مرام‌های شناخته شده دنیا که تکیه حاکمان به سرمایه‌داران و اشراف است، امام فقرا و پابره‌نه‌ها را ولی نعمت خود و مسئولان می‌دانست و در خصوص رسیدگی به حال آنها بارها و بارها هشدار داد. سخنان آن عزیز سفر کرده در این باب بسیار خواندنی است: «همه، ملت اسلام و تابع قرآن و از گروه زحمت‌کشان این کشور هستیم. انقلاب اسلام، این انقلاب مهم اسلامی، رهین کوشش‌های این طبقه است؛ طبقه محروم، طبقه گودنشین، طبقه‌ای که این نهضت را به ثمر رساند و توقعی هم نداشت. من شما طبقه گودنشینان را از آن کاخ نشینان بالاتر می‌دانم؛ اگر آنها لایق این باشند که با شما مقایسه بشوند. من وقتی که در انقلاب می‌دیدم که یک پیرمردی از آن گودنشین‌ها از آن منزل محقر خرابه بیرون می‌آمد و می‌گفت که ما با بچه‌هایمان صبح که می‌شود می‌رویم برای تظاهرات، [مباهات می‌کردم]. یک موی شما بر همه آن کاخ نشینان و آنهایی که در این انقلاب هیچ فعالیتی نداشتند، بلکه کارشکنی هم تا آن اندازه که می‌توانستند می‌کردند و الآن هم هر مقدار که بتوانند می‌کنند، یک موی شما بر همه آنها ترجیح دارد؛ بلکه مقایسه یک موی شما با آنها نباید صحیح باشد.

شما این انقلاب را به ثمر رساندید و گروه‌هایی که در سرتاسر این کشور این انقلاب را به ثمر رساندند، همان زن و مرد محروم [بودند] و همان‌هایی که مستضعف هستند و کاخ‌نشینان آنها را استضعاف می‌کنند و اینها ثابت کردند که کاخ‌نشینان هستند که ضعیفند و پوسیده‌اند و برای این ملت هیچ کاری نکرده‌اند و نخواهند کرد. این دانشگاه بود، جوان‌های دانشگاه که آنها هم از محرومین و مستضعفین‌اند و این طبقه محروم جامعه بود که از همه رفاه‌ها محروم بود، لکن قلبش مملو از عشق به اسلام و ایمان بود و با آن عشق و با آن ایمان این حرکت را دنبال کرد و شهید داد و در مقابلش چیزی مطالبه نکرد.» (جلد ۱۴ - صفحه ۲۶۱) امام افزون بر حمایت تام و تمام از محرومان، نقطه مقابل آنها یعنی اشراف و سرمایه‌داران ظالم را هم مورد حمله و تذکراتی شدید خود قرار می‌داد: «آنهایی هم که تصور می‌کنند سرمایه‌داران و مرفهان بی‌درد با نصیحت و پند و اندرز متنبه می‌شوند و به مبارزان راه آزادی پیوسته و یا به آنان کمک می‌کنند آب در هاون می‌کوبند. بحث مبارزه و رفاه و سرمایه، بحث قیام و راحت طلبی، بحث دنیاخواهی و آخرت‌جویی دو مقوله‌ای است که هرگز با هم جمع نمی‌شوند. و تنها آنهایی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند. فقرا و متدینین بی‌بضاعت گردانندگان و برپادارندگان واقعی انقلابها هستند. ما باید تمام تلاشمان را بنماییم تا به هر صورتی که ممکن است خط اصولی دفاع از مستضعفین را حفظ کنیم. مسئولین نظام ایران انقلابی باید بدانند که عده‌ای از خدا بی‌خبر برای از بین بردن انقلاب هرکس را که بخواهد برای فقرا و مستمندان کار کند و راه اسلام و انقلاب را ببیماید فوراً او را کمونیست و التقاطی می‌خوانند. از این اتهامات نباید ترسید. باید خدا را در نظر داشت، و تمام هم و تلاش خود را در جهت رضایت خدا و کمک به فقرا به کار گرفت و از هیچ تهمتی نترسید.» (جلد ۲۱ - صفحه ۸۸) ایشان حمایت از همه محرومان و مستضعفان را اصل تغییرناپذیر نظام اسلامی دانستند: «ما باید برای پیشبرد اهداف و منافع ملت محروم ایران برنامه‌ریزی کنیم. ما باید در ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان با تمام وجود تلاش نماییم. و این را باید از اصول سیاست خارجی خود بدانیم. ما اعلام می‌کنیم که جمهوری اسلامی ایران برای همیشه حامی و پناهگاه مسلمانان آزاده جهان است.» (جلد ۲۱ - صفحه

یکی از مهمترین ویژگی‌های امام، توجه به همه آحاد و اقشار جامعه و تبیین وظایف و مسئولیت‌های آنها بود. از جمله ایشان، نهاد روحانیت را بعنوان مسئول تامين و توليد نرم‌افزار انقلاب اسلامی و محتوای راهبرد جامعه معرفی کرده و از آنها به قاطعیت، برای آینده کشور مطالبه برنامه می‌کنند: «امروز با کمال خوشحالی به مناسبت انقلاب اسلامی حرفهای فقها و صاحب‌نظران به رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها کشیده شده است، چرا که نیاز عملی به این بحثها و مسائل است؛ مثلاً در مسئله مالکیت و محدوده آن، در مسئله زمین و تقسیم بندی آن، در انفال و ثروتهای عمومی، در مسائل پیچیده پول و ارز و بانکداری، در مالیات، در تجارت داخلی و خارجی در مزارعه و مضاربه و اجاره و رهن، در حدود و دیات، در قوانین مدنی، در مسائل فرهنگی و برخورد با هنر به معنای اعم؛ چون عکاسی، نقاشی، مجسمه‌سازی، موسیقی، تئاتر، سینما، خوشنویسی و غیره. در حفظ محیط زیست و سالم سازی طبیعت و جلوگیری از قطع درختها حتی در منازل و املاک اشخاص، در مسائل اطعمه و اشریه، در جلوگیری از موالید در صورت ضرورت و یا تعیین فواصل در موالید، در حل معضلات طبی همچون پیوند اعضای بدن انسان و غیره به انسان‌های دیگر، در مسئله معادن زیرزمینی و روزمینی و ملی، تغییر موضوعات حرام و حلال و توسیع و تضییق بعضی از احکام در ازمنه و امکانه مختلف، در مسائل حقوقی و حقوق بین‌المللی و تطبیق آن با احکام اسلام، نقش سازنده زن در جامعه اسلامی و نقش تخریبی آن در جوامع فاسد و غیر اسلامی، حدود آزادی فردی و اجتماعی، برخورد با کفر و شرک و التقاط و بلوک تابع کفر و شرک، چگونگی انجام فرایض در سیر هوایی و فضایی و حرکت بر خلاف جهت حرکت زمین یا موافق آن با سرعتی بیش از سرعت آن و یا در صعود مستقیم و خنثی کردن جاذبه زمین و مهم‌تر از همه اینها، ترسیم و تعیین حاکمیت ولایت فقیه در حکومت و جامعه که همه اینها گوشه‌ای از هزاران مسئله مورد ابتلای مردم و حکومت است که فقهای بزرگ در مورد آنها بحث کرده‌اند و نظراتشان با یکدیگر مختلف است و اگر بعضی از مسائل در زمانهای گذشته مطرح نبوده است و یا موضوع نداشته است، فقها امروز باید برای آن فکری بنمایند». (جلد ۲۱ - صفحه ۱۷۷) اینکه حوزه‌های علمیه تا چه میزان به این تکالیف الهی و خطیر عمل کرده‌اند یا نه و اینکه اگر عمل کرده بودند، امروز تا چه میزان از مشکلات و مصائب مردم کاسته شده بود، جای بحث و گفت‌وگو دارد، اما نفس تعیین ماموریتی به این عظمت و مهمی، نشان از جایگاه خطیر نهاد روحانیت دارد. به همان اندازه که این جایگاه خطیر است، می‌تواند محل طمع دشمن هم باشد. امام در این باره بارها و بارها هشدار دادند. از هشدار درباره زی‌طلبگی تا در افتادن به دام تحجر و التقاط. ایشان معیار و ملاک عالم دینی در تراز اسلام ناب را اینگونه برشمردند: «علمای اصیل اسلام هرگز زیر بار سرمایه‌داران و پول‌پرستان و خوانین نرفته‌اند و همواره این شرافت را برای خود حفظ کرده‌اند و این ظلم فاحشی است که کسی بگوید دست روحانیت اصیل طرفدار اسلام ناب محمدی با سرمایه‌داران در یک کاسه است. و خداوند کسانی را که اینگونه تبلیغ کرده و یا چنین فکر می‌کنند، نمی‌بخشد. روحانیت متعهد، به خون سرمایه‌داران زالوصفت تشنه است و هرگز با آنان سر آشتی نداشته و نخواهد داشت. آنها با زهد و تقوا و ریاضت درس خوانده‌اند و پس از کسب مقامات علمی و معنوی نیز به همان شیوه زاهدانه و با فقر و تهیدستی و عدم تعلق به تجملات دنیا زندگی کرده‌اند و هرگز زیر بار منت و ذلت نرفته‌اند. دقت و مطالعه در زندگی علمای سلف، حکایت از فقر و نهایتاً روح پرفتوت آنان برای کسب معارف می‌کند که چگونه در پرتو نور شمع و شعاع قمر تحصیل کرده‌اند و با قناعت و بزرگواری زیستند. در ترویج روحانیت و فقاقت نه زور سرنیزه بوده است، نه سرمایه پول‌پرستان و ثروتمندان، بلکه هنر و صداقت و تعهد خود آنان بوده است که مردم آنان را برگزیده‌اند». (جلد ۲۱ - صفحه ۲۷۶) این معیار به خوبی نشان از آن دارد که هرکه راهی جز این برگزیند، از زمره روحانیت اصیل و متعهد خارج شده و تنها لباسی از آن جنس به تن دارد! امام راحل درباره نفوذی‌ها در حوزه‌های علمیه فرمودند: «در حوزه‌های علمیه هستند افرادی که علیه انقلاب و اسلام ناب محمدی فعالیت دارند. امروز عده‌ای با ژست تقدس‌مآبی چنان تیشه به ریشه دین و انقلاب و نظام می‌زنند که گویی وظیفه‌ای غیر از این ندارند. خطر تحجرگرایان و مقدس نمایان احمق در حوزه‌های علمیه کم نیست. طلاب عزیز لحظه‌ای از فکر این مارهای خوش خط و خال کوتاهی نکنند، اینها مروّج اسلام آمریکایی‌اند و دشمن رسول‌الله. آیا در مقابل این افعی‌ها نباید اتحاد طلاب عزیز حفظ شود؟

استکبار وقتی که از نابودی مطلق روحانیت و حوزه‌ها مأیوس شد، دو راه برای ضربه زدن انتخاب نمود؛ یکی راه ارباب و زور و دیگری راه خدعه و نفوذ در قرن معاصر. وقتی حربه ارباب و تهدید چندان کارگر نشد، راه‌های نفوذ تقویت گردید. اولین و مهم‌ترین حرکت، القای شعار جدایی دین از سیاست است که متأسفانه این حربه در حوزه و روحانیت تا اندازه‌ای کارگر شده است تا جایی که دخالت در سیاست دون شأن فقیه و ورود در معرکه سیاسیون تهمت وابستگی به اجانب را به همراه می‌آورد؛ یقیناً روحانیون مجاهد از نفوذ بیشتر زخم برداشته‌اند. گمان نکنید که تهمت وابستگی و افترای بی‌دینی را تنها اغیار به روحانیت زده است، هرگز؛ ضربات روحانیت ناآگاه و آگاه وابسته، به مراتب کاری‌تر از اغیار بوده و هست». (جلد ۲۱ - صفحه ۲۷۸) امام عزیز ما، مرز بین روحانیت دنیاپرست و روحانیت اصیل را به زیبایی ترسیم کردند و فرمودند: «علما و روحانیون متعهد اسلام هرگز به آرمان و اصالت و عقیده و هدف اسلامی ملت خیانت نکرده و نمی‌کنند. البته تذکر این نکته لازم است که در تمام نوشته‌ها و صحبتها هر وقت نام «روحانیت» را به میان آورده‌ام و از آنان قدردانی نموده‌ام، مقصودم علمای پاک و متعهد و مبارز است؛ که در هر قشری ناپاک و غیرمتعهد وجود دارد. و روحانیون وابسته ضررشان از هر فرد ناپاک دیگر بیشتر است. و همیشه این دسته از روحانیون مورد لعن و نفرین خدا و رسول و مردم بوده‌اند؛ و ضربات اصلی را به این انقلاب، روحانیون وابسته و مقدس‌مآب و دین‌فروش زده‌اند و می‌زنند» (جلد ۲۱ - صفحه ۹۸) و در نهایت نسبت به دنیازدگی اینان، چنین فرمودند: «نکته دیگر اینکه من اکثر موفقیت‌های روحانیت و نفوذ آنان را در جوامع اسلامی در ارزش عملی و زهد آنان می‌دانم. و امروز هم این

ارزش نه تنها نباید به فراموشی سپرده شود، که باید بیشتر از گذشته به آن پرداخت. هیچ چیزی به زشتی دنیاگرایی روحانیت نیست. و هیچ وسیله‌ای هم نمی‌تواند بدتر از دنیاگرایی، روحانیت را آلوده کند. چه بسا دوستان نادان یا دشمنان دانا بخواهند با دلسوزی‌های بی‌مورد مسیر زهدگرایی آنان را منحرف سازند؛ و گروهی نیز مغرضانه یا ناآگاهانه روحانیت را به طرفداری از سرمایه‌داری و سرمایه‌داران متهم نمایند. در این شرایط حساس و سرنوشت سازی که روحانیت در مصدر امور کشور است و خطر سوءاستفاده دیگران از منزلت روحانیون متصور است، باید به شدت مواظب حرکات خود بود. چه بسا افرادی از سازمانها و انجمن‌ها و تشکیلات سیاسی و غیر آنها با ظاهری صددرصد اسلامی بخواهند به حیثیت و اعتبار آنان لطمه وارد سازند؛ و حتی علاوه بر تأمین منافع خود، روحانیت را رو در روی یکدیگر قرار دهند. البته آن چیزی که روحانیون هرگز نباید از آن عدول کنند و نباید با تبلیغات دیگران از میدان به در روند حمایت از محرومین و پابرنه‌هاست؛ چرا که هر کسی از آن عدول کند از عدالت اجتماعی اسلام عدول کرده است. ما باید تحت هر شرایطی خود را عهده‌دار این مسئولیت بزرگ بدانیم. و در تحقق آن اگر کوتاهی بنماییم، خیانت به اسلام و مسلمین کرده‌ایم.» (جلد ۲۱ - صفحه ۹۹)

آنچه خواندید، مشتتی از خروار و اندکی از بسیار گوهر دریای اندیشه امام بود. بی دلیل نیست که مشعل فروزان نهضت او، هنوز در جهان شعله‌ور است و «خمینیون» در نیجریه تشکیل می‌شود و زکزاکی قهرمان، خود را مرید و مقلد آن یگانه دوران می‌داند. بی‌دلیل نیست که هنوز دشمن از نام او می‌هراسد و در پی تحریف نام و راه اوست و در آخرین تلاش، بنگاه خبر پراکنی روباه پیر انگلیس، ادعای احمقانه و مضحکی مبنی بر ارتباط امام با روسای جمهور آمریکا را مطرح می‌کند!! وحشت آن فرومایگان از نام مردی که خوابشان را آشفته کرده تا بدانجاست که آنها را به مرز جنون و هذیان‌گویی رسانده و به مردی که تا آخرین روزهای عمرش، کمر به مبارزه همه‌جانبه با آمریکا بسته بود، نسبت ارتباط با آنها را می‌دهند و احمقانه و کوردلانه، انتظار دارند این سخن برای مردم باورپذیر باشد! گرچه کاملاً معلوم است که آنان نمی‌توانند خدشه‌ای به چهره نورانی امام راحل عظیم‌الشان بزنند و باید در جوابشان گفت: «کی شود دریا به پوز سگ نجس!» اینگونه به نظر می‌رسد آنان بیش و پیش از هر چیز، در صدد توجیه تراشی برای نمایندگان اسلام آمریکایی و دلباختگان غرب در برخی مناصب کشور هستند. شناخت امام راحل، تکلیفی خطرتر از همیشه و یگانه راه عبور کشور از همه عقبه‌های خطرناک است.